

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس				گنج حکمت: عامل و رعیت	
واژه	مترادف	هم خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
آبنوس	درختی است که چوب سیاه رنگ آن سخت و صیقل پذیر است.	-	آبنوس ☐ آبنوس ☐		☐ ☐
نمونه در متن	به گرز گران، دست برد اشکبوس	زمین آهنین شد، سپهر آبنوس	(ص ۹۷)		
بارگی	اسب «باره»	باره	باره گی ☐ بارگی ☐		☐ ☐
نمونه در متن	گشائی بدو گفت: بی بارگی	به کشتن دهی سر به یکبارگی	(ص ۹۷)		
بهرام	سیاره ی مریخ	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	خرویش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان، همی برگذشت	(ص ۹۷)		
پُتک	چکش بزرگ فولادین، آهن کوب	-	پُتک ☐ پُتک ☐		☐ ☐
نمونه در متن	مرا مادرم نام، مرگ تو کرد	زمانه مرا پُتک ترگ تو کرد	(ص ۹۷)		
ترگ	کلاه خود	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	مرا مادرم نام، مرگ تو کرد	زمانه مرا پُتک ترگ تو کرد	(ص ۹۷)		
نیز	تند و سریع	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	بشد تیز، رهام با خود و گیر	همی گرد رزم اندر آمد به ابر	(ص ۹۵)		
جاه	مقام، درجه	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	گفت: از جاهت اندیشه همی کردم.				
خدنگ	درختی بسیار سخت که از چوب آن، نیزه و تیر می ساختند.	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	تهمتن به بند کمر برد چنگ	گزين کرد یک چوبه تیر خدنگ	(ص ۹۸)		
خود	کلاه فلزی که سربازان بر سر می گذارند.	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	بشد تیز، رهام با خود و گیر	همگی گرد رزم اندر آمد به ابر	(ص ۹۵)		
دد	جانور درتده، مانند شیر و پلنگ	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	چون نداری ناخن درتده تیز	با ددان آن به که کم گیری ستیز			
زجر	آزار، اذیت، شکنجه	-	زجر ☐ زجر ☐		☐ ☐
نمونه در متن	بس به زجر و مضاده از وی بازستانی.				(ص ۱۰۱)
زه	چله کمان، وتر	-	زه ☐ زه ☐		☐ ☐
نمونه در متن	کمان به زه را به بازو فکند	به بند کمر یر، برد تیر چند	(ص ۹۷)		
سپردن	طی کردن	-	-		☐ ☐
نمونه در متن	به لشکر چنین گفت کاموس گرد	که گر آسمان را بیاید سپرد	(ص ۹۵)		
ستوه	خسته، درمانده، رنجور	-	ستوه ☐ ستوه ☐		☐ ☐
نمونه در متن	چو رهام گشت از گشائی ستوه	بیچید زو روی و شد سوی کوه	(ص ۹۷)		

سلیح	افزار جنگ، ممال سلاح	سلاح، اسلحه	سلیح ☐ صلیح ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	گشانی بدو گفت: با تو سلیح	نبینم همی جز فسوس و مزیح	(ص ۹۸)		
سندروس	صمغی زرد رنگ از نوعی سرو کوهی	-	سندروس ☐ سندروس ☐ سندروس ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	کمان را به زه کرد زود اشکیوس	تنی، لرز لرزان و رخ، سندروس	(ص ۹۸)		
عامل	حاکم، والی	عمل، تعامل	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت درازدستی می‌کند.	(ص ۱۰۱)			
عنان	افسار، دهانه	-	انان ☐ عنان ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	گشانی بخندید و خیره بماند	عنان را گران کرد و او را بخواند	(ص ۹۷)		
کام	مراد، آرزو، قصد، نیت	-	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	تبهمن چنین داد پاسخ که نام	چه پرسی گزین پس نبینی تو کام	(ص ۹۷)		
کاموس	یکی از فرماندهان زیردست افراسیاب	-	کاموس ☐ کاموص ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	به لشکر چنین گفت کاموس گرد	که گر آسمان را بناید سپرد	(ص ۹۵)		
کوس	طبل	-	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	دلیری کجا نام او اشکیوس	همی بر خروشید، برسان کوس	(ص ۹۵)		
کیوان	سیاره‌ی زحل	-	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	خروشن سواران و اسپان زدشت	ز بهرام و کیوان همی برگذشت	(ص ۹۵)		
گیر	نوعی جامه‌ی جنگی، خفتان	-	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	بشد نیز، رهام با خود و گیر	همی گرد رزم اندر آمد به ایر	(ص ۹۵)		
گرد	دلیر، پهلوان	-	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	به لشکر چنین گفت کاموس گرد	که گر آسمان را بناید سپرد	(ص ۹۵)		
مزیح	ممال مزاح، شوخی	مزاح	مزیح ☐ مذیح ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	گشانی بدو گفت: با تو سلیح	نبینم همی جز فسوس و مزیح	(ص ۹۸)		
مصادره	تاوان گرفت، جریمه کردن	-	مصادره ☐ مصادره ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	پس به زجر و مصادره از وی بازستانی.	(ص ۱۰۱)			
مضرت	زیان، گزند رسیدن	ضرر	مضرت ☐ مضرت ☐		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	بادشاه خجل گشت و دفع مضرت کامل بفرمود.	(ص ۱۰۱)			
هماورد	حریف، رقیب	-	-		☐ ☐ ☐
نمونه در متن	خروشید، کای مرد رزم آزمای	هماوردت آمد، مشو باز جای	(ص ۹۷)		

واژه‌های داخل متن

واژه	مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری	تکرار برای ماندگاری
بر آویختن	گلاویز شدن، وارد جنگ شدن، آویزان کردن، گرفتار شدن	آویزان	-		
نمونه در متن	بر آویخت رهام با اشکبوس	برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس	(ص ۹۵)		
بر آهیختن	برکشیدن، برآوردن	آخته	بر آهیخت بر آهیخت		
نمونه در متن	بر آهیخت رهام، گرز گران	غمی شد ز پیکار، دست سران	(ص ۹۷)		
غمی	غمگین، آزرده	مغموم	-		
نمونه در متن	بر آهیخت رهام، گرز گران	غمی شد ز پیکار، دست سران	(ص ۹۷)		
بر آشتن	خشمگین شدن، شور و غوغا برپا کردن	آشفته	-		
نمونه در متن	تهمن بر آشت و با طوس گفت	که رهام را جام باده است جفت	(ص ۹۷)		
به آیین	منظم، با نظم و قاعده	-	-		
نمونه در متن	تو قلب سپه را به آیین بدار	من اکنون، پیاده، کنم کارزار	(ص ۹۷)		
رزم آزمای	جنگ جوی باتجربه	آزمایش	-		
نمونه در متن	خروشید: کای مردم رزم آزمای	هم‌آوردت آمد، مشو باز جای	(ص ۹۷)		
پر خاشجو	جنگ جو	پر خاشگر	-		
نمونه در متن	تهمن چنین داد پاسخ بدوی:	که ای بیهوده مرد پر خاشجوی	(ص ۹۷)		
نبرده	جنگی، جنگجو، دلیر، رزم آزمای	نبرد، هم‌نبرد	-		
نمونه در متن	هم‌اکنون تو را، ای نبرده سوار	پیاده بیاموزمت کارزار	(ص ۹۷)		
فسوس	افسوس، حسرت و اندوه، ریشخند	افسوس	-		
نمونه در متن	کشانی بدو گفت: با تو سلیح	بنیم همی جز فسوس و مزیح	(ص ۹۷)		
سزیدن	سزاوار و شایسته بودن، روا بودن	سزاوار، سزاوار، ناسزا	سزیدن سزیدن		
نمونه در متن	سزد گر بداری سرش در کنار	زمانی بر آسایی از کارزار	(ص ۹۸)		
رنجه	آزرده	رنجش، رنجور، رنج	-		
نمونه در متن	همی رنجه داری تن خویش را	دو بازوی و جان بداندیش را	(ص ۹۸)		
شست	انگشته ماندی که در انگشت شست می‌کردند تا با آن محکم‌تر تیر را بگیرند	-	شست شست		
نمونه در متن	کمان را بمالید رستم به چنگ	به شست اندر آورد، تیر خدنگ	(ص ۹۸)		
قلب	مرکز سپاه، مقر فرماندهی سپاه	مقلوب	قلب قلب		
نمونه در متن	ز قلب سپاه اندر آشت طوس	برد اسپ، کاید بر اشکبوس	(ص ۹۷)		
باز جای	سوی جای، به سوی سپاهت	-	-		

نمونه در متن	خروشید: کای مرد رزم آزمای	هماوردت آمد، مشو باز جای	(ص ۹۷)
گران کردن عنان	کنایه از ایستادن اسب	-	-
نمونه در متن	کشانای بخندید و خیره بماند	عنان را گران کرد و او را بخواند	(ص ۹۷)
اندر زمان	بی درنگ، فوراً	-	-
نمونه در متن	کشانای هم اندر زمان، جان بداد	چنان شد که گفتی ز مادر نژاد	(ص ۹۸)
گفتی	انگار، گویی	گویا	-
نمونه در متن	کشانای هم اندر زمان، جان بداد	چنان شد که گفتی ز مادر نژاد	(ص ۹۸)
حجیب	حجاب، پوشش	محببه	هجب هجب ☐ ☐
نمونه در متن	تو برون خبر نداری که چه می رود ز عشقت	به در آی اگر نه آتش بزیم در حجبت	

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir